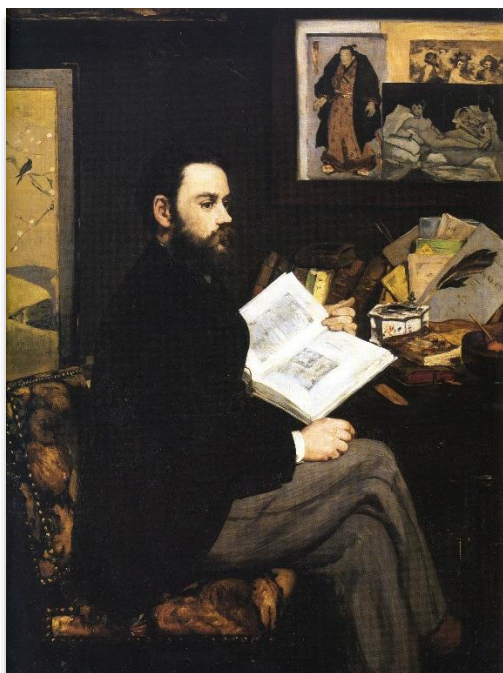


رستگاری در پرده‌ی آخر

نگاهی به کتاب «زندگی و آثار امیل زولا»

تعداد صفحات

حمید نامجو



پرتره‌ی امیل زولا، اثر ادوارد مونه

بررسی کتاب «زندگی و آثار امیل زولا» مبنای یادداشت حاضر است که از دو بخش تشکیل می‌شود. بخش اول به کنشگری اجتماعی زولا در نقش یک روشنفکر آن هم در سال‌های پایانی عمر وی اشاره دارد. در بخش دوم، در حد فرصت یک مقاله، زندگی و آثار زولای نویسنده به‌عنوان پایه‌گذار مکتب ناتورآلیسم واکاوی می‌شود.

۱. زولای روشنفکر

روشنفکر و روشنفکری عبارتی است که با نام و زندگی «امیل زولا» نویسنده‌ی معروف فرانسوی قرن نوزدهم گره خورده است. بعد از خطای آشکار سیستم قضایی فرانسه در پرونده‌ی «دریفوس» (افسری یهودی) که درواقع نتیجه‌ی همدستی بزدلانه‌ی دستگاه قضایی و فرماندهان عالی‌رتبه‌ی ارتش فرانسه در محکوم کردن افسری بی‌گناه بود، امیل زولا در روز ۱۲ ژانویه ۱۸۹۸ در روزنامه‌ای به سردبیری «ژرژ کلمانسو» با نگارش نامه‌ای سرگشاده به رییس‌جمهور «فلیکس فور» پرده از این رسوایی قضایی برداشت. این نامه به پیشنهاد سردبیر با عنوان «من متهم می‌کنم» انتشار یافت. این عنوان پرسروصدا و برانگیزنده مثل انفجار بمبی فضای اجتماعی فرانسه را به‌هم ریخت و باعث فشرده‌شدن صفوف راست‌گرایان به‌ظاهر ملی‌گرا در مقابل زولا و دوستانش شد. (متن کامل این نامه در کتاب «دفاع از روشنفکران» اثر «ژان پل سارتر» منتشر شده است).

عنوان «روشنفکر» اولین بار توسط یکی از روزنامه‌های دست‌راستی به زولا و طرفداران دریفوس نسبت داده شد. عنوانی که هدفش کنایه زدن به نویسنده بودن زولا و تحقیر دوستان روزنامه‌نگارش همچون کلمانسو، «رایناخ»، «ووگان» و «لازار» بود. جالب است که بعد از گذشت ۱۲۵ سال از آن تاریخ، هنوز هم در زبان گفتار و نوشتار در بخش‌هایی از حکومت و راست‌گرایان افراطی طرفدار بازگشت سلطنت به ایران، عنوان روشنفکر بار منفی دارد و با قصد تحقیر هنرمندان، نخبگان و فعالان سیاسی مخالف حکومت استفاده می‌شود.

شرحی مختصر از ماجرای فراخوانده شدن زولا به دادگاه، محکومیت او به جرم اهانت به ارتش و به خاک مقدس فرانسه، محکومیت او به زندان، جلای وطن به مدت یک سال، و مدتی بعد برملا شدن حقیقت درپی اقرار مجرم واقعی به گناه خودش، خودکشی فرماندهی ارتش، تغییر رأی دادگاه، اعلام عفو عمومی با هدف ماست مالی کردن آن دادرسی ناعادلانه، پیگیری مجدد پرونده توسط وکلای زولا تا اعاده‌ی دادرسی، اعلام بی‌گناهی دریفوس و اعاده‌ی حیثیت از او، و در نهایت اعلام پیروزی امیل زولا در آن پرونده که اخبار آن از مرزهای فرانسه گذشته بود، و البته سکوت ناگزیر راست‌گرایان که پیش از آن یقه پاره کرده و عربده‌های وطن‌پرستانه‌شان گوش فلک را کر کرده بوده و زولا را دشمن فرانسه خوانده بودند، همه‌ی این‌ها در بخش‌های پایانی کتاب «زندگی و نقد آثار امیل زولا» اثر «هانری تراویا» آمده است.

شهرت امیل زولا در سال‌های پایانی قرن نوزدهم از مرزهای اروپا فراتر رفته بود. انتشار بیش از ۳۰ جلد رمان و ده‌ها مقاله و نقد در طول سال‌های فعالیتش، جایگاهی رفیع و یگانه به او بخشیده بود. کتاب‌های او گاهی به چاپ سی‌وپنجم هم رسیدند. هیچ نویسنده‌ی فرانسوی در قرن نوزدهم و قبل از آن نتوانسته بود به آن میزان از شهرت، ثروت و محبوبیت دست یابد. با وجود این، او نتوانست در مقابل بی‌عدالتی حتی در حق یک نفر سکوت کند و با تنزه‌طلبی و محافظه‌کاری خود را در معرض ناسزاها و حملات راست‌گرایان افراطی قرار ندهد. از نگاه او بی‌معنا بود اگر در آن وضعیت در برج زیبایش در املاک ۴۵،۰۰۰ متری خودش در میدان (حومه پاریس) می‌نشست و درباره‌ی زندگی کارگران و طبقات محروم داستان‌ها روایت می‌کرد اما در مقابل ظلم آشکار به یک افسر یهودی که از قضا و علی‌رغم بی‌گناهی مطیع حکم ارتش بود، لباس عافیت بپوشد و نبیند و نشنود.

در واقع زولا با ورود به ماجرای دریفوس نقش تازه‌ای به روشنفکران داد و آن اعتراض به بی‌عدالتی و دفاع از حقوق مردم بود. روشنفکر صرفاً فردی متفکر با ایده‌های تازه و خلاق، هنرمند یا نویسنده یا واضع تئوری‌های جدید نیست. بلکه روشنفکر واقعی کسی است که همواره بر نابرابری و تبعیض، بر کاستی‌ها و نقصان‌ها، بر رفتار مستبدانه و ضد آزادی انگشت می‌گذارد و حکومت را به‌خاطر آنها به نقد می‌کشد. روشنفکر قدرت را به چالش کشیده و در برابر قدرت می‌ایستد. او یک کنشگر اجتماعی است و در

منازعه بین قدرت و مردم طرف مردم می‌ایستد. روشنفکر داوری نمی‌کند نقش او همواره دیدن نیمه‌ی خالی لیوان است. روشنفکر ناظر رفتار حکومت است. فرض کنید در ساخت یک ساختمان بزرگ همه چیز بر طبق اصول مهندسی پیش رفته باشد و ساختمان محکم و پایدار و زیبا باشد. آیا به‌قاعده بودن همه چیز را می‌توان دلیلی بر نادیده گرفتن یک شکاف ریز در سیستم لوله‌کشی دانست. بدیهی است که آن شکاف کوچک به تدریج باعث آسیب به ساختمان و فروریختن آن خواهد شد. نقش روشنفکر انگشت گذاردن بر همان شکاف ولو کوچک است. او می‌بایست همواره در جایگاه ناقد و ناظر بنشیند و بر هیچ چیز چشم نبندد. متفکری که طرف قدرت می‌ایستد را نمی‌توان روشنفکر خواند. به همین دلیل به افراد خوش‌فکر و حتی نخبه‌ای همچون «داریوش همایون»، «علینقی عالیخانی»، «احسان نراقی»، «هوشنگ نهاوندی» و... نمی‌توان عنوان روشنفکر داد.

امیل زولا روشنفکران را از برج عاج بیرون آورد و به آنها نقشی اجتماعی داد. نویسندگان بسیاری همچون «میشل وینوک» در کتاب «قرن روشنفکران»، یا ژان پل سارتر در کتاب «دفاع از روشنفکران» و «ژولین بندا» در «خیانت روشنفکران» امیل زولا و ماجرای دریفوس را مطلع جریان روشنفکری در جهان می‌دانند.

۲. امیل زولا، نویسنده و بنیان‌گذار ناتورالیسم

کتاب زندگی و نقل آثار امیل زولا کتابی مهم و قابل تأمل است. هانری تروایا در این کتاب خواندنی زندگی زولا و سوابق خانوادگی اش را از هنگام تولد در سال ۱۸۴۰ تا مرگ تأثر‌آورش در سال ۱۹۰۶ دنبال کرده است. زولا در ایالت «پروانس» در جنوب شرقی فرانسه بزرگ شد و مهم‌ترین دوست دوران کودکی و نوجوانی اش «پل سزان» نقاش نامدار و نابغه‌ی فرانسوی بود. زولا پدرش را در کودکی از دست داد. و این سرآغاز مصیبت‌های بسیاری بود که در نهایت سبب مهاجرت او و مادرش به پاریس شد. زولا در دبیرستان موفقیتی کسب نکرد و چون از کارمند شدن بی‌زار بود از همان سال‌های جوانی به نوشتن روی آورد.

زولا کارش را از ستون‌نویسی در نشریات آغاز کرد. مقاله‌های او درباره‌ی کتاب‌ها و به‌خصوص نقاشی و هنرمردن که نگاهی تازه به جهان در حال برآمدن داشت، اغلب جنجال‌برانگیز بود. زولا کم‌کم به رمان‌نویسی گرایش پیدا کرد. او هنگامی پا به جهان ادبیات گذاشت که هنوز دو غول ادبیات فرانسه یعنی «ویکتور هوگو» به‌عنوان پرچم‌دار مکتب «رمانتی‌سیسم» و «اونوره دوبالزاک» مطرح‌ترین نویسندگان سبک «واقع‌گرایی» هم‌چنان در اوج بودند.

رمانتی‌سیسم متأثر از نگرش فیلسوفان رمانتیک قرن هیجدهم آلمان در حقیقت واکنشی در برابر رواج عقل‌گرایی فرانسوی بود. نگرشی که تأکید داشت درک و دریافت آدمی نمی‌تواند تنها متکی بر عقل آدمی باشد بلکه دریافت شهودی و احساسی نیز بخشی جدایی‌ناپذیر از شناخت انسانی است. بازنمایی و تحریک شدید احساسات، انسان‌گرایی، تأکید بر طبیعت و همچنین قهرمان‌گرایی از ویژگی‌های مشترک آثار رمانتیک‌ها بود و ویکتور هوگو شاخص‌ترین نویسنده‌ی این مکتب به حساب می‌آمد.

رئالیسم یا واقع‌گرایی درواقع واکنشی بود در مقابل رمانتی‌سیسم. بیان صریح واقعیت و تشریح جامعه‌ی انسانی بدون پیش داوری‌های اخلاقی و بدون درگیر شدن عواطف و احساسات نویسنده از ویژگی‌های مکتب واقع‌گرایی بود. به باور بسیاری از منتقدان، بالزاک پدیدآورنده و سرسلسله‌ی مکتب واقع‌گرایی است و بعد از او باید به «استاندال» و «پوشکین» و «دیکنز» در همان دوران اشاره کرد. بالزاک توانست با نوشتن تعداد زیادی رمان‌های مختلف که به مجموعه‌ی آنها «کمدی انسانی» می‌گویند نقش متفاوتی به اثر هنری بدهد و رمان را تبدیل به آینه‌ای کند که نویسنده در مقابل اجتماع می‌گذارد تا واقعیات اجتماعی را به خواننده‌ی خود نشان دهد.

روشن است که این مکاتب مختلف هنری متأثر و گاه مبین سایر تغییرات و تحولات اجتماعی دوران خود بودند. برآمدن و توسعه‌ی مدرنیسم، وقوع انقلاب صنعتی، پیشرفت علوم تجربی و کشفیات و ابداعات تازه‌ی بشر و به‌خصوص انقلاب‌ها و تحولات اجتماعی متأثر از آن در اواخر نیمه‌ی اول قرن نوزدهم، هنرمندان و آثار آنان را تحت تأثیر قرار می‌دادند.

هنگامی که زولا پا به جهان نویسندگی گذاشت خبر دو رخداد تازه‌ی دنیای علوم تجربی را متحول کرده بود. اول انتشار رساله‌ی «چارلز داروین» با موضوع «انتخاب

طبیعی» و در ادامه آن انتشار کتاب «خاستگاه گونه‌ها»، که گزارش تحقیقات او در طرح و ارائه‌ی فرضیه‌ی «فرگشت» بود. دومین رخداد انتشار تحقیقات «گرگور مندل» کشیش و زیست‌شناس اتریشی در زمینه‌ی وراثت بود که به‌درستی او را بنیان‌گذار دانش ژنتیک می‌دانند.

از نگاه زولا نه احساساتی‌گری رمانتیک‌ها قابل ادامه‌دادن بود و نه واقع‌گرایی صرف بالزاک، که فقط وضعیت حال و امروز را بازنمایی می‌کند. ادبیات علاوه بر دیروز و امروز باید بتواند تصویری از فردا را هم نقش بزند. زولا باور داشت که «در عصر علم، ادبیات نیز باید علمی باشد» (ص. ۸۰). گفتگوهای او با دانشمندی بنام «فورتونه ماریون» در مورد «پایداری پیوندهای خونی» و مطالعه‌ی کتاب‌هایی مثل «مقدمه‌ای بر طب تجربی»، «وراثت طبیعی»، «فیزیولوژی عواطف» و «تحقیقات داروین» او را متقاعد کرد که باید رؤیاهای آرمان‌گرایانه‌ی خود را ترک کرده به واقعیت ملموس بچسبد و آثارش تصویرگر نظریه‌های وراثت باشد. همه چیز با گذشته‌ی فرد روشن می‌شود. رویکرد هر فرد در زندگی متأثر از گذشته‌ی ژنتیکی اوست. این باور راهنمای زولا در خلق یک مجموعه‌ی بیست جلدی با نام «خانواده‌ی روگن - ماکار» شد که طی سی سال بعد انتشار یافت. کاری هم‌ارز کم‌دی انسانی بالزاک و حتی فراتر از آن. زولا در جایی گفت «اگر بالزاک خالق اثر بزرگ ادبی بود، او تجربه‌گر علوم خواهد بود» (ص. ۸۱). به این ترتیب زولا و چند نویسنده‌ی دیگر پایه‌گذار مکتب «ناتورالیسم» یا «طبیعت‌گرایی» شدند.

اما رمان‌های زولا به مجموعه‌ی بیست جلدی خانواده‌ی روگن - ماکار محدود نماند. او ما بین نوشتن کتاب‌های این مجموعه مقالات و نقدهای هنری بسیاری برای نشریات نوشت و همچنین رمان‌های دیگر نیز منتشر کرد که از قضا از کتاب‌های آن مجموعه اهمیت بیشتری پیدا کردند. روش کار زولا قبل از نگارش، دست زدن به تحقیقات دقیق از محل وقوع داستان‌ها و نحوه زندگی و زادو زیست افرادی بود که قرار بود قهرمان‌هایش از آن طیف و طبقه‌ی اجتماعی باشند. او برای نوشتن رمان «زمین» مدت‌های مدید زندگی کشاورزان را مورد مشاهده و تأمل قرار داد. برای نگارش رمان «ژرمینال» که مشهورترین رمان او شد ماه‌های طولانی با کارگران معدن زندگی کرد و با آنان به اعماق ششصد متری زمین رفت تا نحوه‌ی ردیابی و استخراج رگه‌های زغال

سنگ را در دل زمین ببیند. از نحوه‌ی زندگی و بودوباش کارگران معدن دفترهای زیادی را پر کرد. زولا دیده بود که در آثار بالزاک علی‌رغم اصرارش بر واقع‌گرایی نشانی از زندگی کارگران و دهقانان نیست. گویی بالزاک فقط نگران سقوط اخلاقیات عصر خود به‌خصوص در میان اشراف، نوکیسه‌گان و بورژواهای در حال رشد بود در حالی که زولا نگاهی به بخش بزرگ‌تری از جامعه بود. به طبقات به‌واقع محروم که مولد اصلی ثروت بودند.

ماجرای دیگری که تبدیل به دغدغه‌ی ابدی زولا شد ماهیت واقعی حکومت سلطنتی پرمطراق امپراتوری دوم فرانسه بود که با حمله‌ی ارتش پروس به رهبری «بیسمارک» به فرانسه‌ی تحت حاکمیت «ناپلئون سوم» فرو ریخت. حکومتی که در واقع کاخی پوشالی بیش نبود. حکومتی که مهم‌ترین ویژگی آن زرق‌وبرق دروغین، تعصبات بورژوایی، مردم‌فریبی، تقدس‌نمایی، عدم تحمل افکار مخالف و فساد گسترده و احمقانه بود. افرادی که با داشتن ارتباطات خاص و یا با دادن رشوه صاحب عناوینی در حکومت شده یا در ارتش درجاتی به‌دست آورده بودند در مقابل حملات ارتش دشمن حتی یک‌ساعت مقاومت نکردند بلکه در درجه‌ی اول به فکر نجات اموال و خانواده‌ی خود افتادند و همه چیز را به افسران ارتش پروس واگذار کردند. داستان‌های «حمله به آسیاب» و رمان «شکست» اثر امیل زولا و داستان «تپلی» (در فرانسه «گلوله پیه») اثر «گی دوموپاسان» تصاویری رقت‌آور و در عین حال قابل تأمل از آن صاحب‌منصبان ثروتمند به‌دست می‌دهند. فروپاشی ارتش سلطنتی فرانسه در هنگام حمله‌ی آلمان در سال ۱۸۷۰ یادآور فروپاشی ارتش رضاشاهی در شهریورماه ۱۳۲۰ و همچنین فروپاشی و فرار سردمداران حکومت محمدرضاشاه با چمدان‌های پول در دوران انقلاب سال ۱۳۵۷ است.

آثار زولا بسیار متنوع هستند. او رمانی درباره‌ی «پول» نوشت که بی‌تردید متأثر از نگرش مارکس و کتاب «سرمایه»ی او بود. زولا زبان صریح جامعه‌ی خود بود. بسیاری از مهم‌ترین نویسندگان تاریخ فرانسه هم‌عصر او بودند و آثارش را در زمان انتشار ستودند. از ویکتور هوگو و «گوستاوفلوبر» و «آنا تول فرانس» گرفته تا «آلفونس دوده»، «برادران گنکور»، «تئوفیل گوتیه»، «گی دوموپاسان» و نویسندگان بسیار دیگری که در ایران کم‌تر شناخته‌شده هستند. با این همه، اقدام او در نگارش و انتشار مقاله‌ی

«من متهم می‌کنم» در سال‌های پایانی عمر در حکم رستگاری او در پرده‌ی آخر بود و تصویر او را برای ابد بر تارک روشفکری جهان حک کرد. زولا در سال ۱۹۰۶ در ۶۲ سالگی در اثر گازگرفتگی در آپارتمان‌اش درگذشت.

زولا نویسنده‌ای بود که از اعماق اجتماع پا به دنیای نویسندگی گذاشت و نویسنده‌ای جنجالی بود با این حال تمام مدارج مورد انتظارش را به‌دست آورد. عضو فرهنگستان فرانسه شد و عنوان لژیون دونور را نیز کسب کرد. با آن‌که ثروتمند شد هیچ‌گاه گذشته‌ی پر از فقر و خاستگاه طبقاتی خودش را فراموش نکرد. حمایت‌ها و مقالات او نقش مهمی در معرفی نقاشی مدرن و اقبال عموم مردم از هنرمندانی مثل مونه، مانه، پیسارو و سزان داشت. او در عین سرسختی مهربان و باگذشت بود. گرچه امروز نقش وراثت به‌عنوان عامل اصلی شکل‌دهی رؤیاها و نگرش افراد اهمیت چندانی ندارد اما آثار زولا هنوز خواندنی و از منظر جامعه‌شناسی وثیق هستند. بسیاری از آثار زولا به فارسی برگردانده نشده است. اما از قضا محدود آثاری که از او به فارسی ترجمه شده است از مهم‌ترین آثار او هستند. ژرمینال، شکست، نانا، حمله به آسیاب، زمین، شاهکار، سایه‌های شب، رؤیا ... و مقالات او با نام «اثر» از این جمله هستند.

هانری تروایا نویسنده و زندگی‌نامه‌نویس ارمنی‌تبار روسی - فرانسوی نیز در ایران شناخته شده است. او علاوه بر هفت رمان بیش از ۳۰ بیوگرافی درباره‌ی نویسندگان هنرمندان نامی نوشته است. که از این مجموعه شش کتاب آن درباره‌ی نویسندگان فرانسوی و بیست‌وچهار جلد دیگر در مورد نویسندگان نامدار روس است. آثار او نیز برنده‌ی چند جایزه‌ی معروف شدند. تروایا از سال ۱۹۵۹

عضو فرهنگستان فرانسه شد و در سال ۲۰۰۷ درگذشت.

ترجمه‌ی کتاب «زندگی و آثار امیل زولا» ترجمه‌ای روان و موفق است.

زندگی و آثار امیل زولا

نوشته: هانری تروایا

ترجمه: نادعلی همدانی

انتشارات نیلوفر (۱۴۰۲)

